

از متولیان موسیقی امروز سوال می کنند که چرا برای حل مشکلات موسیقی قدمی برداشته نشده است. از این رو است که تصور می کنم باید نگاهمان را به خیلی چیزها عوض کنیم. چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید.

به نظر شما موسیقی سنتی چقدر در این سال‌ها از قابلیت باز آفرینی و به‌روز شدن برخوردار شده است؟

البته من با واژه «سنتی» موافق نیستم، چون موسیقی ماسنتی نیست. سنت چیزی است که در ذات خود فاقد حرکت و پویایی است. به عنوان مثال، می گوئیم سه‌تار ولی چهار تاسیم دارد یا تا پنج سیم داشته ولی به تدریج ۶ سیم شده است. موسیقی هم به همین گونه به تدریج از دایره سنت خارج شده است و چه خوب گفته است حافظ شیرازی:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
کز هر زبان که می‌شوم نامکرر است

موسیقی ملی ایران، تکرار گذشته‌ها نیست، اگر چه ریشه در گذشته دارد. اما از نظر بافت، فرم، سونور پته، قالب‌ها و... همواره در حال تحول است. ما فقط در یک زمینه می‌توانیم بگوئیم موسیقی سنتی و آن هم اینکه بخش خیلی از نوازندگان هستند که هنوز روی اجرای ردیفی موسیقی ۱۵۰ سال پیش پافشاری می‌کنند. ولی واقعیت این است که ماهیت و محتوای آلبوم‌های موسیقی چه در سازبندی و چه در ترکیب و رپرتوار و... تغییر کرده است. البته در این بین نقش تکنولوژی رانمی‌توانیم نادیده بگیریم.

شما از هنرمندانی هستی که به جز پایتخت، کنسرت‌های متعددی را در اقصی نقاط کشور برگزار کرده‌اید. از دیدگاه شما اصلی‌ترین مشکلی که امروز بر سر راه هنرمندان برای اجرا در شهرستان‌ها وجود دارد چیست؟

شوربختانه هنرمندان برای اجرای کنسرت در شهرهای دیگر با سنگ اندازی‌های زیادی مواجه هستند. خاطر هست در سال‌های اخیر که می‌خواستیم در یکی از شهرهای اطراف تهران کنسرت برگزار کنیم و از قضا موفق به دریافت مجوز هم شدیم، سالن مورد نظر مجوز اجرا نداشت و این روند به قدری طول کشید که از صرافت برگزاری کنسرت در آن شهر افتادیم. در واقع، در خیلی از استان‌ها، مجوز گرفتن با دشواری‌های بسیاری رو به رو است. جالب این که به اجرای کنسرت‌های پاپ راحت‌تر مجوز داده می‌شود، ولی کنسرت‌های موسیقی ایرانی با پیچ و خم‌های متعددی مواجه می‌شوند که گاه حتی این پروسه به چندین ماه هم کشیده می‌شود. به طوری که گروه «وزیری» در چندین مورد در سال‌های اخیر نتوانست به برگزاری کنسرت در بعضی از استان‌ها بپردازد. در مجموع؛ چنان که اشاره کردم امروز مصائب زیادی بر سر راه موسیقی ایرانی وجود دارد. و البته باید این نکته را هم در نظر داشت که اصولاً در ایران، ما ۶ ماه از سال رانمی‌توانیم کنسرت برگزار کنیم. سه ماه از این شش ماه که شامل ماه‌های محرم، صفر و رمضان است و سه دوره ده روزه شامل ده فاطمیه می‌شود. باقی ایام هم گاه با وفات ائمه و مناسبت‌های مذهبی توأم می‌شود که نمی‌توان به برگزاری کنسرت پرداخت. علاوه بر آن، یک هفته بعد و یک هفته قبل از نوروز هم نمی‌شود کنسرت اجرا کرد و این محدودیت زمانی ضربه بزرگی به موسیقی ملی وارد می‌کند. در شش ماه دیگر سال هم، اغلب سالن‌ها پر هستند و یا این قدر دیر مجوز صدور برگزاری کنسرت صادر می‌شود که زمان از دست می‌رود. در عین حال، سامانه وزارت فرهنگ هم که گروه‌ها می‌بایست به هنگام برگزاری کنسرت، نام و مشخصات اعضای گروه و فهرست قطعاتی که می‌خواهند اجرا کنند را در آن بارگذاری کنند، غالباً با اختلال مواجه است. یادم هست، پارسال که می‌خواستیم در تبریز کنسرت برگزار کنیم، تهیه‌کننده از چند هفته قبل در حال بارگذاری این اطلاعات در سامانه بود ولی این کار صورت نمی‌گرفت و در نهایت هم ناچار شدیم تا این موارد را به شکل دستی ارائه دهیم. این‌ها مشکلاتی است که بر سر راه موسیقی ایرانی وجود دارد و ریشه این مشکلات هم روشن نیست. برای خود من همیشه این سوال وجود داشته است که چرا اعطای مجوز برای کنسرت موسیقی ایرانی با دشواری‌های بسیار رو به رو است، ولی درازا، کنسرت‌های موسیقی پاپ، در کوتاه‌ترین زمان ممکن مجوز برگزاری کنسرت دریافت می‌کنند؟ چه نگاه و چه اهدافی پشت این مسئله وجود دارد رانمی‌دانم و این که چرا عده‌ای می‌خواهند با چنین سنگ اندازی‌هایی موسیقی ایرانی به محاق برود.

ایرانی به انزوا کشیده نشده است. دلیلش هم گرایش مردم به سمت فراگیری سازهای موسیقی ایرانی و افزون شدن تعداد سازندگان ساز و نوازندگان است. ولی به هر حال باید زمینه‌ای فراهم شود تا مردم بتوانند بیش از پیش با این نوع موسیقی آشنا شوند.

به نظر می‌رسد امروز از این منظر؛ فاصله عمیقی میان مخاطب و موسیقی ایرانی به وجود آمده است.

مهم‌ترین دلیل این فاصله نبود آموزش شنیداری است که تا امروز به این امر مهم توجه جدی صورت نگرفته است. در نتیجه سطح سلیقه شنیداری جامعه نازل شده است. البته این مسئله فقط مختص موسیقی نیست، بلکه امروز در هنرهای دیگری چون سینما و تئاتر هم شاهد افت سلیقه مخاطب هستیم.

چرا به رغم پیشرفت تکنولوژی و تاثیرات آن بر ارتقاء آثار تولید شده در موسیقی، عمدتاً با خلق آثار جدید مواجه نمی‌شویم و اگر هم چنین آثاری ساخته می‌شوند دیگر حس و حال قطعات گذشته را ندارند؟ به نظر شما می‌توان گفت به خاطر این است که غالباً در کنسرت‌ها با باز اجرای قطعات دهه‌های پیشین مواجه می‌شویم و برخی از هنرمندان ترجیح می‌دهند برای القاء حس خوشایند به مخاطب، به اجرای قطعات نوستالژیک بپردازند؟

ببینید موسیقی و هنرمندان این عرصه هرگز جدا از روند و حرکت جامعه نبوده و نیستند. همان‌طور که اشاره کردم، امروز در تمام عرصه‌های هنری شاهد نازل شدن سطح سلیقه مخاطب هستیم. در سال‌های اخیر بارها به این مسئله اشاره کرده‌ام که عاملی که به نازل شدن سلیقه دبذاری و شنیداری مردم دامن زده است صداوسیما است. در این بین، رادیو کمتر ولی تلویزیون در این سال‌ها عملاً قدمی برای شناخت و معرفی موسیقی ایرانی به مردم برنداشته است. هر چند در رادیو هم امروز بیشتر شاهد پخش قطعات موسیقی پاپ هستیم تا قطعات موسیقی اصیل ایرانی. در چنین شرایطی مردم چطور می‌توانند زوایای پیدای پنهان موسیقی اصیل ایرانی را بشناسند؟ نکته دیگر، مشکلات اقتصادی است که باعث شده تا هنرمند کمتر به خلق اثر جدید روی بیاورد. این در حالی است که در کشورهای پیشرفته، آثار موسیقایی دارای کپی‌رایت هستند و گاه اثری که هنرمند تهیه می‌کند تا سال‌ها برای خودش، ناشر و تهیه‌کننده آورده مالی به همراه دارد. اما در ایران چون کپی‌رایت وجود ندارد، هنرمند ناگزیر است که به جای خلق آثار بالنده و ماندگار، از سر گذران معاش به تولید کارهای شتابزده و کم کیفیت بپردازد تا نبود کپی‌رایت را به گونه‌ای جبران کند و در عین حال، به گذران معاش بپردازد. ضمن این که صداوسیما هم در این سال‌ها کپی‌رایت آثار هنرمندان را رعایت نمی‌کند و به دنبال آن، اغلب مردم هم از آنجایی که در این زمینه آموزش ندیده‌اند نمی‌دانند که باید حقوق مادی و معنوی هنرمندی که به تولید یک اثر پرداخته است را رعایت کنند و این مسئله مهمی است که تاثیر منفی در تولید آثار موسیقی داشته است.

معیار خود شما برای خلق یک اثر چیست؟

سال‌هاست تلاش می‌کنم آثاری ارائه بدهم که کیفی و ماندگار باشند. و سواس من در ارائه آثارم مشخص است. در حالی که می‌بینم تعدادی از آثار در سال‌های اخیر به وسیله برخی هنرمندان تولید شده که از کیفیت هنری پایینی برخوردارند، ولو اینکه برخی از این آثار توسط هنرمندان سرشناسی اجرا شده باشند. ولی این آثار به دلیل اشکالات فنی از لحاظ تلفیق شعر و موسیقی و ساختار موسیقایی در دراز مدت، در حافظه تاریخی مردم نخواهد ماند، چرا که این آثار عمدتاً از نظر کیفیت، تلفیق و سایر مولفه‌ها دچار اشکالات زیادی هستند. موسیقی ایرانی از سال‌های گذشته تا به امروز افت و خیزهای زیادی را طی کرده است. در دوره‌ای کم‌جان بوده و در دوره‌هایی هم مجال پیدا کرده تا به شکل قدرتمند و توانا به حیات معنوی خود در پرتو تلاش‌های هنرمندان بزرگی مانند استاد علینقی وزیری، روح‌الله خالقی، ابوالحسن صبا و اساتید معاصر حسین دهلوی، علی تجویدی، همایون خرم و... ادامه بدهد. آنچه مسلم است این که هنرمند باید به شکل شایسته و صحیح مورد حمایت قرار بگیرد تا اثری که از پنجه او تراوش می‌شود در تاریخ موسیقی معاصر ماندگار شود. در نظر داشته باشیم که آیندگان حتماً

چرا موسیقی ایرانی به یمن گروه‌هایی مثل «عارف» و «شیدا» در اوایل دهه ۶۰ که با دوران پسا جنگ هم توأم بود توانست به شکوفایی و بالندگی دست یابد، ولی بعد از آن هر چه پیش آمدیم تعداد تولیدات آثار فاخر در این زمینه کمتر شد و یا بهتر بگوئیم، دیگر، اجراها و آلبوم‌های تولید شده در خشان آن دهه به آن شکلی که باید تکرار نشد؟

موسیقی یک پدیده اجتماعی و انسانی هم موجودی اجتماعی است و این دواز یکدیگر جدایی ناپذیرند. در دهه ۶۰، مردم امیدهای زیادی به دگرگونی جامعه داشتند، اما به دلایل مختلف، این امیدها به تدریج رنگ باخت و روزگار بر مردم تنگ و زندگی دشوار شد. مصداق حال و هوای آن زمان شعر:

چنان خشکسالی شد اندر دمشق
که یاران فراموش کردند عشق

است. در این بین اندک هنرمندان راستینی در حوزه موسیقی اصیل ایرانی با تلاش‌های مداوم و خستگی‌ناپذیر و با عشق به فرهنگ و هنر ایرانی تلاش کردند تا این آتش را در دل خود و شیفتگان موسیقی ایرانی زنده نگه دارند. نتیجه این تلاش هم ضبط آلبوم‌های متعدد، اجرای کنسرت و نگارش دفترهای آموزشی بوده است که تا امروز هم برای دوستداران موسیقی ایرانی جذابیت و کاربرد دارد. در واقع، من و دیگر هنرمندانی که در آن دهه فعالیت کردیم، سعی داشتیم تا به احیاء موسیقی ایرانی بپردازیم. البته نقش تاثیرگذار هنرمندانی چون زنده یادان محمدرضا شجریان، پرویز مشکاتیان و محمدرضا لطفی را که امروز دیگر شوربختانه در بین ما نیستند را نباید در پر بار بودن کارنامه موسیقی آن دهه نادیده گرفت. در واقع، این گروه از هنرمندان که جای خالی‌شان امروز به شدت در موسیقی ما حس می‌شود از نسل هنرمندانی بودند که دیگر تکرار نشدند.

شما هم مانند بعضی دیگر از هنرمندان با این مسئله موافقت می‌کنید که موسیقی اصیل ایرانی در حال حاضر به انزوا کشانده شده است؟

نه! به اعتقاد من موسیقی ملی ایرانی به انزوا کشیده نشده است اما امروز شرایط اجتماعی و وجود



برخی مسائل باعث شده است تا این نوع موسیقی به آن شکلی که باید مجال برای بروز و ظهور نداشته باشد. در حالی که این حوزه از ظرفیت گسترده‌ای برخوردار است و روز به روز هم بر تعداد نوازندگان این حیطه افزوده می‌شود. اما غلبه موسیقی پاپ و حمایت‌ها از این نوع موسیقی به شکل گسترده از یک سو و مشکلات دیگر در این عرصه از جمله پروسه‌های طولانی مدت در صدور مجوز به اجراهای موسیقی ملی باعث شده است تا تعداد کنسرت‌های این موسیقی در شرایط فعلی کاهش پیدا کند. اگر چه باز هم تاکید می‌کنم که با وجود مسائلی که به اجمال به آنها اشاره کردم، موسیقی